



راهکار خروج از بحران: آزادسازی سیاسی همراه با آزادسازی اقتصادی

دکتر غلامحسن عبیری

مقدمه

تحولات ساختاری همواره با تنش همراه بوده و مقاومت‌های گسترده‌ای را از سوی نهادها و کارگزاران سیاسی به دنبال داشته است. ریشه این تحولات هم در تغییرات فناوری و اثربخشی آن بر رفتارهای اجتماعی-اقتصادی مردم نهفته است. به عبارت دیگر، حرکت از جامعه صنعتی و قرارگرفتن در مسیر جامعه اطلاعاتی، با روحیات سنتی و فئودالیده در تعارض است.^(۱) به علاوه، سرعت پذیرش فناوری و اقتصاد با تغییرات اجتماعی و سیاسی هم‌خوانی لازم را ندارد و همین امر بروز تعارض در انتخاب راهکارهای اساسی را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد.

پدیده تعارض امروزه در کشورهایی همچون زیمبابوه، برمه، ایران و برخی دیگر از کشورهای در حال رشد به اشکال مختلف قابل دیدن است. ماهیت این اعتراض‌ها همانا تفاوت نظر در پذیرش الگوهای مختلف اصلاحات است. برخی از کنشگران، اصلاحات را در آزادسازی‌های سیاسی می‌دانند و برخی دیگر آن را به آزادسازی‌های اقتصادی محدود می‌سازند. طبقات ثروتمند و کم درآمد، اولویت را به آزادسازی‌های اقتصادی می‌دهند و طبقات متوسط، روند اصلاحات را به حوزه سیاسی نیز گسترش می‌دهند. بدیهی است که این گرایش، انتخابی عقلانی است، اما کارگزاران سیاسی سعی می‌کنند تا الگوهای اصلاح خود را توجیه کنند و رویکرد خود به سیاست‌ها را در جهاتی قرار می‌دهند که خواسته اولیه طبقات اجتماعی، یعنی موضوع "تضاد طبقاتی" را کم‌رنگ‌تر سازد.^(۲) در واقع، جایگاه طبقاتی افراد، در عمل باعث شده است که رهبران سیاسی به دو گروه کاملاً مخالف گرایش پیدا کنند و مسأله "وحدت ملی" را با چالش روبرو سازند.

اینک برخی این پرسش را مطرح می‌کنند که چرا پس از چند دهه، این چالش آشکار شده است؟ دلیل اصلی آن است که در دراز مدت تمامی متغیرها تغییر می‌کنند و حوزه منافع طبقات، با تغییرات کلیدی روبرو می‌گردد. این نوشتار هم سعی دارد تا عوامل اصلی نارسایی در تعارضات اجتماعی گسترده را توضیح بدهد و در عین حال، یادآوری می‌کند که برخی از تحلیلگران نیز مداخله سیاسی نیروهای خارجی را به عنوان عامل بروز بحران‌ها و در عین حال، ساده‌ترین شیوه رویکرد حل مسأله تلقی می‌کنند.



آزادسازی سیاسی، مناسبترین شیوه حل مسأله است.

مبارزه برای تغییر

الگوهای مبارزه برای تغییر، معمولاً از طریق انتخابات پیاده می‌شوند؛ الگوهای بکار رفته در این حوزه می‌توانند به صورت گرایش فدرالیسم یا از طریق نمایندگان مردم در مجلس شورا ظاهر شوند یا از طریق مراجعه مستقیم به آرای عمومی برای انتخاب کاندیداهای مورد نظر حاکمیت، اما در هر صورت، جنگ و گریز در ساختارهای حاکمیتی همواره وجود داشته و رهبران نیز با اتخاذ تدبیر تقسیم قدرت، حفظ اتحاد ملی را هدف گذاری می‌کنند.

از سوی دیگر، وجود تبعیض جنسیتی، قومی یا مذهبی نیز همواره مانع حرکت‌های آزادانه و موفقیت‌آمیز رهبران نظام بوده و الگوهای جمهوری خواهی و دموکراسی نیز در کشورهای در حال توسعه به دلیل فقدان زیربنای حزبی، بیشتر جنبه نمایشی داشته تا "حکومت مردم بر مردم". از اینرو، شاهد هستیم که چگونه در کشورهای ظاهراً دموکراتیک، پست ریاست جمهوری از پدر به پسر می‌رسد! صرف نظر از درست یا غلط بودن این رویه‌ها و از نگاه پراگماتیک، باید قبول کنیم که واقعیت پیش‌روی ما همین تصویر است.

کارگزاران سیاسی
سعی می‌کنند تا
خواسته اولیه
طبقات اجتماعی،
یعنی تضاد طبقاتی
را کم‌رنگ‌تر سازند.



برآورده کردن مطالبات مردم زمان بر است، اما این زمان بی نهایت نیست.

و دوران جنگ تحمیلی با کوله‌باری از تجربه و سکوت، رییس اسبق مجلس شورای اسلامی با هزاران تجربه لایبی سیاسی و شناخت مشکلات، دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام با تجربه‌ای گسترده از سپاه تا ستاد اندیشه‌های حاکم بر چشم‌انداز ایران ۱۴۰۴ و با پشتوانه تحصیلات عالی در علم اقتصاد و نفر چهارم هم رییس جمهور وقت که مدیریت کلان کشور را در سخت‌ترین برهه سیاسی و در مقابل هجمه‌های گسترده ابر قدرت‌ها پشت سر گذاشته و پیچیده‌ترین نهاد سیاسی کشور نیز وی را برای انتخابات ریاست‌جمهوری حمایت می‌کند.

این گزینه‌ها هر یک از دیدگاهی معرف یک طیف خاص از روند حرکت نظام جمهوری اسلامی هستند، گزینه‌هایی که تا قبل از انتخابات چنان در هم تنیده شده بودند که حاکمیت با غرور، آنها را از میان پانصد کاندیدا برکشیده بود و به عنوان جلوه‌های ویژه ساختار شکنی، معرفی می‌کرد. یک کاندیدا خود را اصول‌گرا و اصلاح‌طلب، دیگری اصلاح‌طلب و دو تن دیگر خود را خادم و حافظ نظام می‌دانستند. شعارهای کلیدی انتخابات هم حول دولت امید، دولت پاسخگو، شهروند مقتدر، انقلاب اقتصادی و مبارزه با تبعیض و فساد دور می‌زد. شیوه ورود آنان به میدان رقابت انتخاباتی نیز با نمادهای سبز، قرمز، بدون نمادسازی و نماد پرچم ایران، مردم را به هیجان آورد و سرانجام برای اولین بار مطابق آمار دولتی، هشتاد و پنج درصد واجدان شرایط پای صندوق رای رفتند،^(۳) با این توضیح که مناظره‌های تلویزیونی کاندیداها در دور دهم ریاست جمهوری ایران نمی‌تواند با رقابت پرسر و صدای آقای اوباما و آقای

در این شرایط، ساختار حاکمیتی در ایران از طریق "شورای نگهبان"، رجل سیاسی واجد شرایط را از بین ثبت‌نام شدگان معرفی می‌کند تا "وزارت کشور" فرایند انتخابات و شیوه برگزاری آن را در زمان تعیین شده و با فرصت‌های تبلیغاتی موردنظر به اجرا گذارد. این تصمیم‌گیری‌ها همیشه مشکلات و ابهامات خاص خود را داشته و رقبا از دیدگاه مورد نظر خود، فرصت‌های حذف حریف را با "وعده و وعید دادن" های آنچنانی، پرهیجان می‌کنند و حاکمیت نیز از حضور گسترده مردم برای خود مشروعیت بین‌المللی می‌سازد. این الگو در بیشتر کشورها رایج است و ترتیب حرکت‌ها هم از قبل مشخص و معین است. به دفعات شاهد بوده‌ایم که کاندیداها، در مقابله بر سر قدرت، از امکانات دولتی در مسیر تبلیغات انتخاباتی بهره‌برداری یا فرصت‌طلبی کرده‌اند. این پدیده از پاکستان در زمان بوتوی پدر، تا آمریکا در زمان ریاست جمهوری نیکسون، دیده شده است. سایر کشورها هم از این قاعده مستثنا نبوده‌اند.

شوراها یا نهادهای نظارتی هم به دلیل اجتناب‌ناپذیر بودن وقوع جرم تقلب، سعی در مشروع جلوه‌دادن فرایند داشته‌اند و مراکز یا هسته‌های قدرت نیز به اشکال مختلف، از جمله با تقسیم قدرت پس از انتخابات کوشیده‌اند تا به نحو قابل قبولی از بازیگران سیاسی دلجویی کنند. از سوی دیگر، گاه برخی از کاندیداها برای همیشه از حوزه آشکار و رسمی فعالیت‌های سیاسی کنار کشیده‌اند و کوشیده‌اند تا در بخش‌های سایه صحنه سیاست قرار گیرند و به عنوان "پدرخوانده" تغییرات را بررسی و مشاوره‌هایی را به مراکز اصلی قدرت ارائه کنند، تا با فراموشی یا بازنشستگی روبرو نشوند.

از آنجا که هیچ یک از واژگان و مفاهیم کاربردی در حوزه سیاست، به طور کامل مشابه یکدیگر نیستند، لذا واژگانی که نامزدهای ریاست جمهوری برای دفاع از عملکرد خود بکار می‌برند، مفاهیم یکسانی برای کاندیداها مختلف ندارند و نخبگان سیاسی با تکیه بر مواضع حمایت‌گرا و یا احزاب- رسمی و غیررسمی- تحلیل‌های متفاوتی را ارائه می‌کنند و مردم را عملاً بر سر دو راهی قرار می‌دهند. طبیعی است که این مبارزه، همواره به طور عادی و عاری از برخوردها نیست، بلکه گاه زمینه‌های مناقشات کلی‌تری را فراهم می‌آورد. اگر خوش‌بینانه به این فرایند نگاه کنیم، ملاحظه می‌کنیم که این مبارزه در مجموع حرکت‌های رو به جلو و گاه عقب‌نشینی در جهت دستیابی به دموکراسی است.

تجربه ایران ۸۸

تجربه برگزاری انتخابات ریاست جمهوری ایران در سال ۱۳۸۸، تجربه‌ای متفاوت از سایر انتخابات برگزار شده در سه دهه اخیر بوده است. در این انتخابات، چهار رجل سیاسی از چهار گوشه فضای سیاسی توسط شورای نگهبان تأیید صلاحیت شدند: آخرین نخست‌وزیر دوران امام راحل

طبقات ثروتمند و کم درآمد، اولویت را به آزادسازی اقتصادی می‌دهند و طبقات متوسط، روند اصلاحات را به حوزه سیاسی نیز می‌گسترند.

آیا می‌توان مداخله سیاسی نیروهای خارجی را به عنوان عامل و در عین حال، راهکار حل بحران‌ها بشمار آورد؟

و با اعلام نتایج آشکار شدند و جبهه‌گیری‌های درست و غلط نیز مردم را به خیابان‌ها کشاند و بدین ترتیب، مردمی که تا دور روز قبل از انتخابات، "ملت" خوانده می‌شدند، دو روز بعد این عنوان افتخارآمیز را از دست دادند.^(۴)

ناسازگاری

زد و خورد، کشمکش، اختلاف و ناسازگاری در مناظره‌های تلویزیونی، در عمل محیط رقابت سالم انتخاباتی را به یک فضای رقابت مخرب تبدیل کرد. اتهام درست یا غلط تقلب در برگزاری انتخابات و نتایج اعلام شده، مردم را در یک سوی مسأله قرار داد و نخبگان سیاسی را در سوی دیگر و فرصت‌طلبان هم با هدف قراردادن جان افراد بی‌گناه، این ناسازگاری را به صحنه زد و خورد تبدیل کردند. سپس دولت برای آرام کردن اغتشاش، مرحله به مرحله پیش رفت تا جایی که سپاه ضد شورش را که مجهز به تجهیزات "ترمیناتوری" - برگرفته از فیلم‌های خشن آمریکایی- پیشرفته بود، به خیابان‌ها کشاند.

در ادامه، این تضاد (Conflict) که ریشه در ایدئولوژی، باورها، احساسات و شخصیت‌ها داشت، به سمت و سوی رفت که امکان مناسبات مسالمت‌آمیز را کم‌رنگ ساخت. این تضاد به تقابل (Contrast) انجامید و حوزه گسترده اختلاف نظرها را شفاف ساخت و سرانجام به درگیری (Clash) منجر شد، تا جایی که غلبه خشم و عدم تفاهم، جوانان هیجان زده را با دست‌خالی در مقابل اسلحه قرار داد. آنگاه نمایش قدرت از دو سوی جریان، مسأله مشروعیت را به میدان نظریه‌پردازی آورد و جهت‌گیری نخبگان دینی، هنری و ورزشی نیز این فضا را متشنج‌تر نمود و مردم را بر سر دوراهی قرار داد.^(۵)

این فضای داخلی با جهت‌گیری کشورهای ذینفع، یک بازی دو نفره را به یک بازی چند نفره تبدیل نمود، به نحوی که هر نفر، نماینده یک طیف از جامعه سیاسی شد. با منطق ریاضی برخی از بازی‌ها جواب ندارند و برای اینکه مسأله به جواب برسد، باید متغیرهای جدیدی وارد بازی شوند تا زمینه حل مسأله فراهم گردد.^(۶) در این مرحله، راهکارهای پیش‌رو محدود شدند به ابطال نتایج انتخابات، نظارت بین‌المللی، گذشت سیاسی و مذاکره با نمایندگان کاندیداهای انتخاب نشده. بدیهی است که این راهکارها هزینه‌های اجتماعی-اقتصادی خاص خود را دارند و آنچه مسلم است، راهکارهای نظامی و امنیتی، پرهزینه و مخاطره‌انگیز خواهند بود. بنابراین، نباید ادامه روند پیش‌رو به محیط‌های تنگ و تاریک کشیده شود.

اما آزادسازی سیاسی- از دیدگاه نویسنده- مناسب‌ترین شیوه حل مسأله است. ارایه اطلاعات مکتوب، دسترسی کاملاً آزاد به نتایج انتخاب و چاپ تحلیل‌های متفاوت می‌توانند محیط کثرت‌گرایی را برای سطوح مختلف تقاضاهای مردم فراهم سازند. در ارایه دیدگاه‌ها قبلاً نیز اشاره داشته‌ام که آزادسازی اقتصادی، بدون توجه به



مک‌کین در دور چهل و چهارم ریاست جمهوری آمریکا یکسان ارزیابی شود. از این رو، مناظره‌هایی که می‌بایست مردم را با سیاست‌های چهار سال آینده هر یک از کاندیدها آشنا می‌کرد، عملاً به درگیری (Clash) های فردی، میج‌گیری‌ها، اتهام زدن‌ها، افشای رانت‌خواری‌ها و فرصت‌طلبی‌ها منتهی شد و یارگیری کاندیدها برای حذف رییس جمهور وقت بالا گرفت. این موضع‌گیری‌ها با کم‌تجربگی، بازی‌های حذفی را از طریق اتهام وارد آوردن به اشخاص و نخبگان سیاسی تقویت کرد، به طوری که این فرضیه قوت گرفت که انقلاب در سه دهه گذشته راه خود را گم کرده است.

صرف نظر از درست یا غلط بودن استنتاجات برای طبقات مختلف اجتماعی، مردم و نهادهای اجتماعی به زوایای کور حرکت و بازی هیجان‌زده مناظره‌ها پی بردند. انتظار مردم از مناظره‌ها، شناخت تنگناها و ارزیابی کاندیدها و تقویت اعتماد به نخبگان سیاسی بود، اما در عمل مردم را نگران آینده خود ساخت و در نتیجه، آنان را به طور شگفت‌انگیزی به پای صندوق‌های رأی کشید.

بدون تردید حضور گسترده مردم در پای صندوق‌های رأی برای مطالبات معوقه اجتماعی بود که به دلایل مختلفی همچون حفظ قدرت، حفظ انسجام ملی و تقویت زیربناها، هر بار به تعویق می‌افتاد. نرخ بیکاری از پانزده درصد تجاوز کرده بود و تورم در فضای رکود جهانی اقتصاد، دردسرزا شده بود. انبوه فارغ‌التحصیلان بیکار، مطالبات آزادیخواهانه زنان، فشار خط فقر، تلخی توزیع نابرابر ثروت، مطالبه آزادی‌های فردی و ده‌ها مشکل دیگر از فردای روز انتخابات



**انتظار مردم از
مناظره‌ها، شناخت
تنگناها و ارزیابی
کاندیدها و تقویت
اعتماد به نخبگان
سیاسی بود، اما در
عمل مردم را نگران
آینده خود ساخت و
در نتیجه، آنان را به
طور شگفت‌انگیزی
به پای صندوق‌های
رای کشید.**

غیرممکن خواهند ساخت. از این‌رو، حوادث ناگوار بعد از انتخابات بیست و دوم خرداد ۱۳۸۸، می‌تواند یک هشدار جدی باشد مبنی بر این که تحول در فرآیند آزادسازی نباید تنها به ساختار اقتصاد محدود شود.

شکی نیست که تمامی دولت‌ها، عملکردهای اقتصادی مثبتی در دوران خود داشته‌اند، اما این کافی نیست و لازم است که دولت‌ها در مسیر اصلاحات مکمل یکدیگر باشند. این اصلاحات خلق قوانین و مقرراتی است که بازار را پویا نموده و فقر را کم‌رنگ نماید. اصلاحات باید رقابت‌پذیر عمل کند و در خلق ظرفیت پیشگام باشد. خصوصی‌سازی تنها به بازار بورس رفتن نیست، خصوصی‌سازی باید زمینه رقابت را تشدید نماید. رقابت‌پذیری و مقررات، حلقه‌های ارتباطی زیبایی با توزیع درآمد و فقرزدایی دارند (Cook/۲۰۰۷).^(۷)

زاویه دیگری از تحول اقتصادی که نباید از نظرها دور بماند، مسأله عدم تمرکز بخش عمومی و توجه به مسایل مالیات‌ها و درآمدهای دولت است. عدم تمرکز مالیات‌ها و درآمدهای دولت می‌بایست با شاخص‌های درآمد سرانه استان‌ها سخیت داشته باشد. این مسأله همان شعار "مبارزه با تبعیض و انحصار" است (Stegarescu/۲۰۰۶).^(۸)

طبیعی است که کارنامه سی ساله یک نظام، با ساخت دولت‌های متفاوت همراه است. یک دولت ممکن است نقش سازندگی را برای خود انتخاب کند و دولت دیگری با نام شایسته سالاری پا به عرصه دولتمردان بگذارد، اما هیچ‌یک از این گرایش‌ها، نباید اساس مسایل اقتصادی را که افزایش نرخ رشد اقتصادی و درآمد سرانه است، تحت‌الشعاع قرار دهند. دولت‌ها همه باید پاسخگو باشند و خدمتگزار، اما وقوع این مهم در کشورهای در حال رشد سهل و ساده نیست، چون سهم مشارکت مردم در ساختار اقتصادی ناچیز است.

آزادسازی در سایر حوزه‌ها میسر نیست و راه به بیراهه می‌برد، اما این نگاه کارشناسی- بنا به دلایلی- مورد توجه نخبگان سیاسی قرار نگرفته است.

هدف از آزادسازی سیاسی در این مرحله عبور از ناسازگاری، تضاد، تقابل و درگیری‌های موجود است. باید اذعان نمود که نه مردم صددرصد عقلایی رفتار می‌کنند و نه صددرصد مهجور هستند. بنابراین، لازمه حل مسأله، ایجاد محدودیت‌های بیشتر نیست، بلکه قبول "تکثر در شرایط تقابل" است. از این طریق، هم دموکراسی تقویت می‌شود و هم بحران مشروعیت سد راه فعالیت‌ها و عملکرد دولت نخواهد بود. دل‌مشغولی به افزایش یا کاهش شاخص بازار بورس تهران نمی‌تواند مسیر و جریان تنش‌های اقتصاد سیاسی را روشن سازد. ناقص عمل کردن بازارها این دغدغه را به دنبال دارد که در شرایط انتقال قدرت، محیط رقابت سالم به محیط رقابت مخرب تبدیل گردد. بنابراین، شفاف‌سازی عملکرد دولت نباید تنها به دوران انتخابات محدود شود و پس از آن همه چیز را به فراموشی بسپاریم.

تحول در اقتصاد

تحولات سیاسی حادث شده در امر انتخابات ریاست جمهوری، بیدارباشی در حوزه اقتصاد کشور است تا نخبگان سیاسی بعد از سه دهه، اولویت‌ها را به مسایل اقتصادی بدهند. در اقتصاد این نظریه به شدت مقبولیت دارد که اگر جامعه‌ای طی یک دهه تورم دو رقمی را تجربه کند، ارزش‌ها و باورهای خود را به چالش خواهد کشید و این رویداد صرف‌نظر از آن بخشی که نسبتاً ناچیز است و عوامل خارجی را شامل می‌شود، بخشی از این مسأله را منعکس می‌سازد. مشکل تورم و بیکاری، محصول عملکرد دولت نهم نیست، بلکه حاصل سه دهه برنامه‌ریزی در شرایط بحران است که امروز به صورت تظاهرات خیابانی تجلی می‌کند. مفهوم تظاهرات، مترادف با اعتراض به بیکاری و تبعیض است. بیکاران برای خلق فرصت اشتغال، به تغییر وضع موجود روی می‌آورند و از این طریق توجیه می‌شوند که به خیابان‌ها بیایند. سپس دیگر کسانی هم که از فرصت اشتغال برخوردارند، به خاطر ترس از اغتشاش و آتش‌سوزی و هرج و مرج طلبی، فرصت‌های کاری خود را از دست می‌دهند و به تدریج به خیل انبوه بیکاران اضافه می‌شوند.

البته تبعیض در ساختار اقتصاد اجتناب‌ناپذیر است، اما نباید فراموش کرد که فقدان اطلاعات نیز عامل مهمی است که فرصت‌های مناسب برای اصلاح روند اقتصاد را تپاه می‌سازد. تظاهرات عامل دردرس‌زایی برای "اعتماد" است. اعتماد مهمترین عامل در ساختار اقتصاد شبکه‌ای است. در عصر ارتباطات، ساختار اقتصاد اطلاعات به شدت تحت تأثیر اعتماد است. تضادها، اعتراض‌ها و تظاهرات را نباید با ساده‌اندیشی و واژه‌های سطحی ارزیابی کرد؛ برعکس، اعتراض‌ها منعکس‌کننده بحران‌های خفته‌ای هستند که اگر با آن‌ها به طور جدی برخورد نشود، امر اصلاحات را

آزادسازی اقتصادی بدون توجه به آزادسازی در سایر حوزه‌ها میسر نیست.

جوانان- از طبقات مختلف دیده می‌شد، لذا می‌توان به این نتیجه رسید که در دهه‌های گذشته، مطالبات اجتماعی مردم، مثل اشتغال، درآمد مکفی و آینده روشن در اولویت برنامه‌ها نبوده و امروز میزان این مطالبات به سطحی رسیده است که مردم اعلان تقاضاهای خود را بدین صورت مشروع می‌بینند. بدیهی است که این مطالبات در مراحل اولیه قابل حل می‌باشند، اما هر چه به مراحل ثانویه سیاسی سوق داده شوند، حوزه گسترده‌تری را در برخواهند گرفت و دردسر زا خواهند شد. پس منطقی آن است که این مطالبات با دقت و از طریق اصلاح قوانین و مقررات زدایی پاسخگویی شوند تا تعادل‌های اولیه از بین نرود.

لازم به یادآوریست که بازیگران سیاسی حرفه‌ای تلاش می‌کنند تا به سرعت به شرایط مراحل ثانویه برسند و بتوانند تقاضاهای سیاسی خود را پیش‌روی مردم گذارند، اما هوشمند عمل کردن دولت، مؤثرترین روش حل این مسأله است. به عبارت دیگر، قبل از اینکه تقاضاهای مختلف از بازارهای مختلف به یکدیگر گره بخورند (Tied)، دولت باید برای پاسخگویی به تقاضاهای مردمی پیشگام شود. شکی نیست که حجم انبوه مقررات و چالش‌های بوروکراسی دولتی، مانع ارزیابی و پاسخگویی منصفانه حقوق اجتماعی طبقات و اقشار مختلف مردم می‌شود و همین امر توزیع متعادل ثروت، قدرت و امکانات را غیرممکن می‌سازد. در نتیجه، ملاحظه می‌شود که عده‌ای مراتب بالای علمی را قبضه کرده‌اند، عده‌ای منابع اقتصادی را مصادره کرده‌اند و عده کثیری از مردم نیز در هیچ‌گونه فرآیند امکانات اجتماعی- اقتصادی مشارکت داده نشده‌اند.

فرصت‌طلبی - فرصت‌سازی

فرصت‌طلبی در مقابل فرصت‌سازی، کارگزاران خاص خود را دارد. آنهایی که فرصت‌طلبی می‌کنند، زمینه فرصت‌سازی را برای دیگران نیز فراهم می‌سازند.

در تظاهرات خیابانی، از همه اقشار و طبقات مختلف مردم دیده می‌شد.

ایران در تمامی دهه‌های گذشته همیشه با تحول روبرو بوده است. تحول در ساختار اقتصادی، تغییر در رویکردهای اجتماعی و تغییر در نظام فناوری، هر یک به تنهایی می‌توانند چالش‌های بزرگی را پیش‌روی دولت قرار دهند. بنابراین، تحول اجتناب‌ناپذیر است و ما باید شرایط سازگاری با تغییرات را در خود بوجود آوریم.

هزینه‌های اجتماعی

ساختار بوروکراسی دولتی، نهادهایی را در خود جای داده است که مسوولیت جامعه مدنی را با برگزاری انتخابات آزاد به عهده گرفته‌اند. این نهادها، انتخابات مجلس، شورای شهر، ریاست جمهور و ... را سازماندهی نموده، مسوولیت برگزاری سالم انتخابات را عهده‌دار می‌شوند. بدیهی است که عملکرد ضعیف و غیرشفاف نهادهای مزبور و برگزاری انتخابات همراه با سوءظن و ناآرامی، هزینه‌های اجتماعی ناشی از اعتراضات خیابانی، راه‌پیمایی‌ها، درگیری، آتش‌سوزی، تخریب انفجار و قتل و غارت را به همراه خواهد داشت، که در واقع هزینه‌های اجتماعی ناشی از عدم کارایی نظام انتخاباتی می‌باشند. اگرچه این هزینه‌ها اجتناب‌ناپذیر می‌باشند، ولی قوانین انتخاباتی می‌بایست به شکلی طراحی و اجرا شوند که این هزینه‌ها به حداقل ممکن کاهش یابند. این هزینه‌ها عمدتاً به دو بخش تقسیم می‌شوند: هزینه‌های مادی که قابل جبران هستند، و هزینه‌های ناشی از تحریک یا تضعیف سرمایه‌های اجتماعی که در طول دوران آشوب در مظان اتهام قرار می‌گیرند. این بخش از هزینه‌ها، تولیدات شبکه‌ای را به دنبال دارند که در قالب نظریه‌پردازی، داستان نویسی و وقایع نگاری بعدی به بازار عرضه می‌شوند و شبکه گسترده‌تری را تحت تأثیر قرار می‌دهند.

هزینه‌های اجتماعی ناشی از نارضایتی مردم، آثار مختلفی بر روند متغیرهای کلان اقتصادی دارد. کاهش میزان سرمایه‌گذاری، خارج شدن نقدینگی از بازار پول، مهاجرت‌های ناخواسته، سرمایه‌گذاری آموزشی برون مرزی و ده‌ها حوزه دیگر، از جمله هزینه‌های سایه‌ای می‌باشند که متعاقب ناآرامی‌های اجتماعی مطرح می‌شوند. علاوه بر این، در مسیر ناآرامی‌ها و راه‌پیمایی‌های اعتراضی، برخی از سرمایه‌های اجتماعی (Social Capital) به حاشیه رانده می‌شوند و جامعه از نیروی مولد شخصیت‌ها محروم می‌ماند. این محرومیت در دراز مدت زمینه نامناسبی را برای تشدید نارسایی و تضعیف وحدت ملی فراهم می‌کند. Becker (۱۹۳۰-) برنده جایزه نوبل اقتصاد در سال ۱۹۹۲ در رساله‌ای در سال ۱۹۷۷ روش‌های مطالعه مسایل اقتصادی در حوزه رفتارهای انسانی را مورد بررسی قرار می‌دهد و نتیجه می‌گیرد که کلیه قوانین اقتصادی در حوزه مسایل اجتماعی نیز صدق می‌کنند.^(۹) با این تحلیل اقتصادی، تظاهرات مردمی ریشه در جمع مطالبات اجتماعی مردم دارد که در یک بازار بزرگ‌تر مطالبه می‌شود. از آنجا که در تظاهرات خیابانی، از همه اقشار مردم- زنان، مردان و





مفهوم تظاهرات، مترادف با اعتراض به بیکاری و تبعیض است.

اما کافی نیست و برآورده کردن مطالبات مردم زمان بر است، اما این زمان بی نهایت نیست. بنابراین، نباید این پیش فرض را داشته باشیم که شبکه‌های اجتماعی به صورت هوشمند عمل نمی‌کنند، بلکه برعکس، باید پذیرای این واقعیت باشیم که ساختار پیش‌روی ما، عصر اطلاعات، عصر خودخواهی و تبدیل فرصت‌سازی به فرصت‌طلبی است^(۱۰) (Jacques/۲۰۰۲). در این شرایط، صبور بودن و شفاف عمل کردن و پرهیز از خشونت، بخش عمده‌ای از مشکل پیش‌رو را حل خواهد کرد.

بنابراین، آزادسازی، محور اصلی حل مسایل و مشکلات در عصر اطلاعات است و می‌تواند خودخواهی را مهار نماید. رقابت‌پذیری و ارتباطات در فرآیند آزادسازی سیاسی هم می‌توانند بحران‌های پیش‌رو را مدیریت کنند و الگوهای مناسبی را برای تعادل عمومی در حوزه‌های مختلف فراهم سازند.^(۱۱)

فرصت‌سازی هم گاه با فرصت‌طلبی روبرو می‌شود. این دو حرکت، بازیگران خود را دارند، اما از آنجا که سیاست نزد بازیگران محفوظ است، بنابراین، هر فرصت‌طلبی با یک فرصت‌سازی و برعکس همراه است.

اگر مسایل داخلی و خارجی یک نظام را در سطح کلان مرتبط و اثرگذار بر یکدیگر شناسایی کنیم، حقوق اجتماعی مردم، حلقه اتصال عوامل داخلی با موضوعات بین‌المللی خواهد بود. هنر دولتمردان، همسو کردن مباحث داخلی ساختار اجتماعی-اقتصادی با مسایل سیاسی ساختار روابط بین‌الملل است. تأکید بیش از حد بر روی مسایل بین‌المللی، می‌تواند زمینه عدم توجه به کاستی‌های درون سیستم را فراهم سازد. آنچه مسلم است، رویدادهای اخیر ایران در جریان انتخابات دور دهم ریاست جمهوری، حداقل نشان دهنده وجود عدم تعادل عمومی در ساختار حاکمیت است و نشان می‌دهد که دولت در شناخت اولویت‌ها و رتبه‌بندی مسایل، کاستی‌هایی داشته است. این پدیده در بیشتر کشورها و با همین رویکرد باعث جابجایی قدرت در دست احزاب مختلف می‌گردد. انتقال قدرت از دولت آقای کلینتون به آقای بوش در آمریکا و متعاقباً به آقای اوباما، نتیجه همین عدم تعادل‌ها است.

اما مشکل در فرصت‌طلبی مراکز قدرتی است که در شرایط "انتقال قدرت" و گذار از "اقتصاد دولتی به اقتصاد غیرمتمرکز" فرصت‌های به دست آمده را دستاویز نمایش چالش‌های سیاسی ساختار می‌کنند. شکی نیست که در سه دهه اخیر، پدیده جنگ تحمیلی، فضای ابر رسانه‌های اینترنتی و موضوع اتمی شدن ایران، پدیده‌هایی بوده‌اند که هم‌سنگ یا هم‌گن نبوده‌اند و همسو کردن ساختار سیاسی با نیازهای ساختار اقتصادی در این دوره کار بس دشواری بوده است. تحقق این مهم در شرایط تغییر ساختار-اجرای قانون اصل ۴۴ قانون اساسی، خصوصی‌سازی یا بهتر بگوییم مردمی کردن اقتصاد- تاکتیک‌های پیچیده‌تری را می‌طلبد تا شرایط بهینه (Optimization) فراهم آید. در مسیر توضیح عملکرد، اتکای به توده‌ها لازم است،

منابع

- 1) Landau, Sy, &.../2001/"From Conflict to Creativity"/Jossey Boss/A Wiley CO./Sanfrancisco.
- 2) Roemer, J.E/1981/"Analytical Foundation of Marxian Economic Theory"/Cambridge:Cambridge Univ.Press.

۳)مراجعه شود به روزنامه‌های کثیرالانتشار ایران، اعتمادملی و... در خردادماه ۱۳۸۸.

۴) جاروجنگال‌های مطبوعاتی و اتهاماتی همچون اراذل و اوباش، خس و خاشاک، لباس شخصی‌ها، فریب خوردگان....

۵) روزنامه اعتماد ملی / یکم تیرماه ۱۳۸۸/ص: ۹: کنسرت‌های شجریان در تابستان لغو شد.

۶)مراجعه شود به تئوری بازی‌ها- Game Theory.

- 7)Cook, Paul & Sarah Mosedale/ 2007/"Regulation, Markets & Poverty"/ E.E. Publication.
- 8)Stegarescu, Dan/ 2006/ "Decentralised Government in an Integrating World"/ ZEW, Center for European Economic Research.
- 9)Becker, G.Stanley/ 1977/"The Economic Approach to Human Behaviour"/ Chi Cago &London: University of Chicago Press.
- 10) Jacques, M. /2000/"The Age of Selfishness"/Guardian/ 5/ Oct/ 2002.

۱۱)عبیری، غلامحسین/۱۳۸۸/آزادسازی: خصوصی سازی، رقابت‌پذیری و ارتباطات / انتشارات آیدن/تهران.